ادامه از صفحه اول

## آیا منشور حقوق شهروندی...

در غیر این صورت ایشان حداقل به لحاظ اخلاقی در برابر ملت مسئول خواهد بود.

اما نقدی که به شالوده‌های منشور وارد است، این است که گذشته از شکل عبارت‌پردازی، اکثر قریب‌به‌اتفاق حقوق مندرج در منشور حقوق شهروندی به بیان‌های مختلف در قانون اساسی کشور و بسیاری از قوانین عادی ذکر شده‌اند. قانون اساسی و قوانین عادی ایران حق‌های فراوانی مانند آزادی بیان، آزادی‌های سیاسی، آزادی تشکیل گروه‌ها و احزاب و اجتماعات، محیط زیست سالم، شهر سالم، حمایت از کارگران و مادران و نوزادان و اقشار آسیب‌پذیر، حقوق مربوط به دادرسی عادلانه، گردش آزاد اطلاعات و بسیاری از حقوق‌های دیگر را به رسمیت شناخته‌اند.

مشکل ما در اکثر موارد کمبود قانون نبوده است. آنچه حقوق شهروندی در ایران را با مشکلات متعدد روبه‌رو کرده، نبود قانون نیست که حالا اسنادی مانند منشور یا حتی قوانین جدید چاره‌گشا باشند.

مسئله اساسی این است که دستگاه‌های مختلف، چه در قوه مجریه چه در سایر قوا به حقوق شهروندی مندرج در قوانین بی‌اعتنایی می‌کنند و در پاره‌ای از موارد نیز این حقوق به شکل‌های مختلف نقض می‌شوند. چه علل و عواملی باعث می‌شود قوانین موجود محقق نشوند و حتی در تدوین انواع مصوبات یا سیاست‌ها و برنامه‌های اجرائی، حقوق شهروندی با بی‌اعتنایی‌های فراوان روبه‌رو شود؟ منشور حقوق شهروندی هیچ توجهی به این پرسش بنیادی نداشته است. گویی این منشور در خلأ تدوین شده است. آنچه اهمیت دارد شناخت علل و عوامل اجرانکردن درست قوانین موجود در کشور است که در آنها حقوق شهروندی بیان و مقرر شده‌اند.

اگر آن علل و موجبات شناسایی و هدف‌گیری نشوند، به معنای آن است که منشأ اصلی تحقق و ارتقا نیافتن حقوق شهروندی پنهان مانده و بر جای خود باقی است. در چنین وضعیتی آیا می‌توان انتظار اثربخشی از چنین منشوری داشت. تردیدی نیست اگر همان مقدار از حقوق شهروندی که در قوانین فعلی کشور موجود است، به درستی اجرا شوند، جامعه ایران به سطوح بالایی از حقوق شهروندی دست خواهد یافت.

# یلدانشینی در آخرین شب پاییز

ضیاء مصباح

شب یلدا یا شب چله بلندترین شب سال در نیمکره‌شمالی زمین است. این شب به زمان بین غروب آفتاب از ۳۰ آذر (آخرین روز پاییز) تا طلوع آفتاب در اول ماه دی (نخستین روز زمستان) اطلاق می‌شود. ایرانیان و بسیاری از دیگر اقوام، شب یلدا را جشن می‌گیرند. این شب در نیمکره‌شمالی با انقلاب زمستانی مصادف است و به‌همین‌دلیل از آن زمان به‌بعد طول روز بیشتر و طول شب کوتاه‌تر می‌شود. مراسم شب یلدا (شب چله) از طریق ایران به قلمرو رومیان راه یافت و جشن «ساتورن» خوانده می‌شد. واژه «یلدا» به معنای «زایش زادروز» و تولد است. ایرانیان باستان با این باور که فردای شب یلدا با دمیدن خورشید، روزها بلندتر می‌شوند و تابش نور ایزدی افزونی می‌یابد، آخر پاییز و اول زمستان را شب زایش مهر یا زایش خورشید می‌خواندند و برای آن جشن بزرگی برپا می‌کردند و ازاین‌رو به دهمین ماه سال، دی (دی در دین زرتشتی به معنی دادار و آفریننده) می‌گفتند که ماه تولد خورشید بود. یلدا و جشن‌هایی که در این شب برگزار می‌شود، یک سنت باستانی است. مردم روزگاران دور و گذشته، که کشاورزی، بنیان زندگی آنان را تشکیل می‌داد و در طول سال با سپری‌شدن فصل‌ها و تضادهای طبیعی خوی داشتند، بر اثر تجربه و گذشت زمان توانستند کارها و فعالیت‌های خود را با گردش خورشید و تغییر فصول و بلندی و کوتاهی روز و شب و جهت و حرکت و قرار ستارگان تنظیم کنند. آنان ملاحظه می‌کردند که در بعضی ایام و فصول روزها بسیار بلند می‌شود و در نتیجه در آن روزها، بیشتر می‌توانستند از روشنی و نور خورشید استفاده کنند. این اعتقاد پدید آمد که نور و روشنایی و تابش خورشید نماد نیک و موافق بوده و با تاریکی و ظلمت شب در نبرد و کشمکش هستند. مردم دوران باستان و از جمله اقوام آریایی، از هند و ایرانی- هند و اروپایی، دریافتند که کوتاه‌ترین روزها، آخرین روز پاییز و شب اول زمستان است و بلافاصله پس از آن، روزها به‌تدریج بلندتر و شب‌ها کوتاه‌تر می‌شوند، ازهمین‌رو آن را شب زایش خورشید نامیده و آن را آغاز سال قرار دادند. به‌این‌سان در دوران کهن فرهنگ اوستایی، سال با فصل سرد شروع می‌شد و در اوستا، واژه Sareda, Saredha «سَرِدَ» یا «سَرِذَ» که مفهوم «سال» را افاده می‌کند، خود به معنای «سرد» است و این به معنی بشارت پیروزی اورمزد بر اهریمن و روشنی بر تاریکی است. در آثارالباقیه ابوریحان بیرونی، ص ۲۵۵، از روز اول دی‌ماه، با عنوان «خور» نیز یاد شده است و در قانون مسعودی نسخه موزه بریتانیا در لندن، «خُره‌روز» ثبت شده، اگرچه در برخی منابع دیگر «خرم‌روز» نامیده شده است. در برهان قاطع ذیل واژه «یلدا» چنین آمده است: یلدا شب اول زمستان و شب آخر پاییز است که اول جَدی و آخر قوس باشد و آن درازترین شب‌هاست در تمام سال، در آن شب یا نزدیک به آن شب، آفتاب به برج جدی تحویل می‌کند و گویند آن شب به‌غایت شوم و نامبارک می‌باشد و به‌همین‌دلیل بایستی با دورهم‌جمع‌شدن و شادی‌کردن بدیمنی را از جامعه دور کرد، بعضی گفته‌اند شب یلدا یازدهم جدی است، سفره شب یلدا، «میزد» Myazd نام داشت و شامل میوه‌های تر و خشک، نیز آجیل یا به‌اصطلاح زرتشتیان، «لُرک» Lork که از لوازم این جشن و ولیمه بود، به افتخار و ویژگی «اورمزد» و «مهر» یا خورشید برگزار می‌شد. در ایران مرکزی چله بزرگ زمستان از آغاز زمستان که برابر است با آغاز دی‌ماه شروع می‌شود و مدت آن ۴۰ روز و چله کوچک زمستان از شب دهم بهمن ماه تا پایان بهمن ماه که مدت آن ۲۰ روز است/ تمامی این شب‌های بلند به کتاب‌خوانی و قصه‌گویی، بزرگداشت اندیشمندان، دانشمندان، خدمتگزاران جامعه و ماندگاران شهرها و دیارها و تکرار حماسه‌های شاهنامه فردوسی، اشعار پرمغز و محتوا و شیوای مولوی، سعدی، حافظ و دیگر شعرا و فلاسفه دیرین و نام‌آوران امروز همچون: شهریار، پروین، بهبهانی و مشیری اختصاص می‌یافت.

در این مقوله بسیار مراسم، تشریفات و یادبودها از پیشینیان پاک و متفکر ما ایرانیان در تاریخ پرشکوهمان رقم زده و به یاد و زنده مانده‌اند و در این فرصت‌ها و شب‌های بلند جشن و سرور که شادی‌بخش خانواده‌ها و جوانان و باعث خلاقیت، ابتکار، سازندگی، دورشدن از خرافات، جهل و نادانی، خمودگی و اندوه است و با مغتنم‌شمردن مناسبت‌ها برپا می‌شده است که شاخص‌ترین آن را می‌توان جشن سده در دهم بهمن ماه عنوان کرد.

این باور دیرین و عملکرد اندیشمندانه اجداد گرامی و بزرگ ما ایرانیان، امروز در علوم پزشکی، روان‌درمانی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مدیریت و... به ثبوت رسیده که افسردگی و غم و غصه بنیاد شکرگزاری و سپاس آفریدگار را و باور یگانه‌بودن او را، به‌تبع آن سلامت، شرف و عزت را از جوامع دور می‌کند.

## اسب سفید یلدا

غلامرضا امامی

ای سایه سحرخیزان دلواپس خورشیدند
زندان شب یلدا بگشایم و بگریزم
«سایه»

شیهه می‌کشید و می‌آمد. اسب سفید وحشی سم‌ضربه‌هاش بر برگ‌های سرد و زرد خزان، نوای خوش و خرم زندگی را می‌نواخت. از سد ستبر زمان گذشته بود، از درازای تاریخ، در شط پرشوکت و شکوه شب به پیش می‌آمد، به دل‌ها به خانه‌ها. اسب سفید وحشی چه راه درازی پیموده بود، می‌آمد، هر سال می‌آمد در درازترین شب سال می‌آمد. می‌شکافت شب را و تاریکی را. اسب سفید وحشی شعله زیبای امید را فروزان می‌دارد و خستگان و شب‌زدگان را به بیداری و نوید روز و نور بشارت می‌دهد؛ اسب سفید وحشی، یلدا. اسب سفید وحشی در خورجینش مائده بهشتی یاقوتی انار را در پوسته‌ای سرخ و پوششی سپید پیشکش می‌کند و هندوانه گلگون را در لباسی سبز هدیه می‌دهد. با رسیدنش، گرد هم می‌آییم؛ شب سیاه را زیبا می‌کنیم و به صبح و خورشید می‌رسانیم و می‌خواهیم فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم.نیاکان ما در دامنه البرز در شب یلدا بیدار می‌ماندند، آتشی برمی‌افروختند و شادان و پای‌کوبان شب را به رشته مهر به نور و روز و خورشید می‌رساندند. یلدا، نوید نور است و زادروز میترا، میلاد الهه مهر و نور و خورشید. در اوج سیاهی، با دمیدن سپیده سحری به مهر و ناز خورشید از پشت کوه‌ها و میان دریاها بالا می‌آید، به زمین سلام می‌کند و به مهر نور می‌افشاند. سیاهی پایان می‌یابد و روز آغاز می‌شود. پس از آن از طول شب کاسته می‌شود و بر عمر روز افزوده، تا نوروز که زمان روز و شب برابر می‌شود، تعادل بهاری و هنگام عدل و داد فرا می‌رسد. در زیباترین لحظه هستی، زمین و زمان به هم گره می‌خورند، زمین می‌گردد و می‌چرخد، سالی نو و روزی نو آغاز می‌شود؛ نوروز! یلدا زمان را و زمین را به عمو نوروز می‌سپرد و می‌رود. فرزندان ایران‌زمین هرکجا که باشند، این دو رویداد را گرامی می‌دارند و گردهم می‌آیند. پدران ما که با طبیعت پیوندی یگانه داشتند، تقویم طبیعی را برای زمان و زندگی برگزیدند و هم‌گام و همراه با گردش روزگار، بذر شادی را پراکندند. در درازترین و سیاه‌ترین شب سال، به نور دل بستند. یلدا، شب شوق عشق است. شب نوروز و شور و شادی. تاریکی بماند، نماند، برود، نرود، بیاید یا نیاید، چه غم که از دل تاریکی خورشید زاده می‌شود. یلدا، شب پیروزی پاکی و روشنایی و زیبایی است بر پلشتی و تاریکی و زشتی. نهراسیم ز شب، در دل تاریکی سیاه شب به سپیدی نور دل بندیم، ایمان بیاوریم، باور کنیم و بدانیم که شب دراز است و سحر نزدیک است. در این خاک پاک، بر زیر این زمین سبز و زیر آسمان آبی، هرکجا که ایرانی باشد، با همه دردها و داغ‌ها امشب گرامی داشته می‌شود. سرمی‌رسد و می‌آید اسب سفید وحشی.سال‌ها پیش، در شبی پرسوز و سرد، شب یلدا را در «رم» گرامی داشتیم. جمعی بودیم. دوستانی ایرانی و ایتالیایی، خرد و بزرگ، کوچک و کلان. شبِ شاد و خوشی بود. دوستان و پسرانم امید و نوید از سر مهر خواستند که قصه یلدا را بازگویم. سخنانی گفتم، به سنت مرسوم. خواستند که از شاعر عاشق، حضرت حافظ، فالی بگیرم و شعری بخوانم و ترجمان آن را برای یاران ایتالیایی بازگویم. پذیرفتم، دیدگان را بستم، دیوان حافظ را گشودم. حضرت حافظ از میان پرده شب به درآمد، رخ نمود، درخشید و خواند:

بر سر آنم که گر ز دست برآید
دست به کاری زنم که غصه سرآید
صحبت حکام ظلمت شب یلداست
نور ز خورشید خواه بو که برآید

ادامه از صفحه ۴

## اجماع برای جدایی بیمه‌ها از وزارت بهداشت

براساس این تفسیر است که منابع این صندوق‌ها باید بسیار جدی مورد توجه و مراقبت قرار گیرد. قراردادن این منابع در دست وزارت بهداشت و درمان که خود طرف عرضه است، اغلب به مصارف و هزینه این منابع بیشتر کمک می‌کند تا به ماهیت بین‌نسلی و ثروت‌زایی این منابع تا بتوان از طریق آن نیازهای بیمه‌ای را برطرف کرد. به یک مفهوم دیگر، مردم به طور خالص خریدارند و بیمه‌ها هم خریدارند و هم فروشنده و سازمان‌های کارگزاری مانند بیمارستان‌ها نیز فروشنده خدمات هستند. این ماهیت دوگانه بیمه‌هاست که باید در یک نظام مستقل از مردم و مستقل از طرف عرضه خالص قرار گیرد. براساس موارد یادشده چند نتیجه و پیشنهاد را مطرح می‌کنم:

۱- این نظام محصول یک کار کارشناسی گسترده و جامع است. ضرورت دارد پس از بیش از یک دهه این نظام ارزیابی و بازنگری کارشناسانه شود تا اگر لازم است اصلاحات لازم در آن صورت گیرد؛ اما این امر نیازمند یک روش‌شناسی مطلوب است که متکی به کار کارشناسی بوده و در ثانی با مشارکت ذی‌نفعان مختلف انجام گیرد؛ زیرا در غیراین‌صورت اصلاحات لازم ناکارا بوده و به طرفداری از یک طرف و نفی طرف دیگر می‌انجامد. این مسئله خود منشأ تناقضات و تعارضات بعدی خواهد بود که قانون اصلاح‌شده را نیز به صورت بالقوه آسیب‌پذیر می‌کند و گروه مغبون ممکن است در فرصتی دیگر دست به اقدامات تلافی‌جویانه بزند. اجماع‌سازی براساس دو اصل کارشناسی و مشارکت ذی‌نفعان می‌تواند آسیب‌پذیری این اصلاحات را در سنوات بعد کاهش دهد.

۲- چنین اصلاحاتی نمی‌تواند در ضمن موادی از قانون برنامه صورت گیرد و باید در فرصت زمانی مناسب با رعایت بند «۱» صورت گیرد.

۳- اتخاذ روش‌های فوق انسجام دولت و ذی‌نفعان را حفظ کرده و انسجام را که ضرورت پیشرفت کار امور است، حفظ می‌کند. در غیراین‌صورت، روحیه‌های بخشی‌گرایانه و تعارض جوّ رشد خواهد کرد.

***رئیس کمیسیون تلفیق نظام رفاه و تأمین اجتماعی در مجلس ششم**